

خودباوری و تلاش، رمز موفقیت

مصاحبه با دکتر محمود شیروان؛ استاد گروه علوم طبع دانشگاه تهران

مبینا بهاء / دانشجوی کارشناسی علوم طبع دانشگاه تهران

علیه اصغر خلیله / دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

با بزرگان

در بخش خصوصی کار کردم، نامه‌ای از وزارت علوم به دستم رسید که در دوره کارشناسی شاگرد اول شده‌ام و می‌توانم برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروم؛ در آن زمان کسانی که شاگرد اول می‌شدند را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌فرستادند. من آن روز خیلی خوشحال شدم چون اصلاً تصور این‌که با پول خودم به آمریکا بروم را نداشتم و وقتی دیدم که هزینه هواپیما و تحصیل را دولت می‌دهد، خیلی خوشحال شدم.

بنابراین سال ۱۳۵۶ به آمریکا رفتم و دو سال در مقطع فوق لیسانس در دانشگاه ایالتی اوکلاهاما درس خواندم. آنجا اعتقاد دارند که بهتر است هر مقطع تحصیلی در یک دانشگاه متفاوت گذرانده شود زیرا اگر به‌طور مثال شما هر سه مقطع تحصیلی خود را در یک دانشگاه بگذرانید، به‌اندازه‌ی کافی با آن استادها ارتباط داشته‌اید و نمی‌توانید از علم و تجربه‌ی سایر دانشگاه‌ها و استادان استفاده کنید؛ بنابراین اگر شما هر مقطع را در یک دانشگاه گذرانده باشید، برایتان یک امتیاز مثبت محسوب می‌شود. به همین خاطر به دانشگاه ایالتی آرکانزاس رفتم تا مدرک دکترای خود را اخذ کنم. چهار سال در این دانشگاه مشغول به تحصیل بودم سپس به ایران بازگشتم زیرا در آن زمان دولت از دانشجویان بورسیه وثیقه‌ای می‌گرفت تا مطمئن شود که به کشور بازمی‌گردند. پس از اینکه به ایران برگشتم بلافاصله مشغول به تدریس در دانشگاه تهران شدم.

• آیا شما با علاقه و آگاهی کامل وارد این رشته شده اید یا صرفاً به خاطر قبولی در این رشته، به تحصیل ادامه دادید؟

من اصلاً رشته‌ی علوم دامی را نمی‌شناختم. در آن زمان اسم رشته دامپروری بود. سالی که من کنکور دادم در دفترچه آمده بود که اگر می‌خواهید رشته کشاورزی را بزنید، باید انتخاب اولتان بزنید؛ یعنی اگر ما انتخاب اول خود را پزشکی می‌زدیم، دیگر نمی‌توانستیم کشاورزی را انتخاب کنیم. من هم به دلیل دوستان بدی که داشتم، درس نخوانده بودم و فکر می‌کردم بچه‌هایی که معلم خصوصی داشتند پزشکی قبول می‌شوند و من قبول نمی‌شوم. به همین دلیل کشاورزی را انتخاب کردم. پس از آن که نمره‌های کنکور اعلام شد، من و خیلی از بچه‌ها متوجه شدیم که پزشکی هم می‌توانستیم قبول شویم ولی وقتی به اینجا آمدم و محیط اینجا را دیدم، علاقه‌مند شدم. در آن زمان وقتی به دانشگاه کشاورزی می‌آمدیم،

رشته‌مان مشخص نبود. خودمان بین رشته‌ها انتخاب می‌کردیم؛ پدر یکی از دوستانم در این رشته بود و او به من گفت که این رشته خیلی خوب است و این‌گونه شد که من وارد این رشته شدم و بسیار هم به آن علاقه‌مند شدم. اگر به این رشته علاقه داشته باشید و با علاقه درس بخوانید، درآمد آن از پزشکی هم می‌تواند بهتر باشد.

• متولد چه سالی و کدام شهر هستید؟

سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شدم.

• دوران دانش‌آموزی خود را در چه شهری گذرانید و چگونه دانش‌آموزی بودید؟

دوران دانش‌آموزی را در تهران گذراندم. یک توصیه مهم برای شما دارم که از محیطی که در آن هستید، خیلی مراقبت کنید. ذات انسان هم مهم هست ولی هر کسی با ذات بسیار خوب نیز ممکن است از محیط نامناسب پیرامون خود، تحت تأثیر قرار بگیرد. من تا کلاس ۱۲ به خاطر محیط بد و دوستان بدی که داشتم اصلاً دانش‌آموز درس‌خوانی نبودم. پس شما حواستان به دوستانی که انتخاب می‌کنید باشد؛ همان‌طور که شاعر می‌فرماید: "تو اول بگو با کیان زیستی، پس آنگه بگویم که تو کیستی". بنده اعتقاد دارم که دوست خیلی اهمیت دارد. در زمان ما راهنمایی وجود نداشت؛ شش سال در مقطع ابتدایی و شش سال دبیرستان تحصیل می‌کردیم. شش سال دوم را در دبیرستان دکتر نصیری بودم و معدل ۱۳ و خورده‌ای بود. البته هوشم خیلی خوب بود ولی با بچه‌های بازیگوشی بودم که به تحصیل لطمه زد.



• مقاطع دانشجویی خود را در چه سال‌هایی و چه دانشگاه‌هایی گذرانید؟

در سال ۱۳۵۰ کنکور دادم و به این دانشگاه (پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران) آمدم. در سال ۱۳۵۴ مقطع کارشناسی را به پایان رساندم. در آن زمان بازار کار خیلی خوب بود و بلافاصله مشغول به کار شدم. پس از آنکه حدود یک سال و نیم

• به نظر شما آینده‌ی رشته‌ی علوم دامی در ایران چگونه است؟

کار برای متخصصان و کارشناسان علوم دامی که فقط اسم آن را یدک می‌کشند، در آینده روز به روز کمتر می‌شود؛ یعنی همان کسانی که فقط تئوری خواندند و چیزی از این رشته بلد نیستند ولی برای کسانی که به این رشته علاقه دارند، از استادهای درخواست می‌کنند که آن‌ها را در تحقیق‌ها و طرح‌های آزمایشی خود بکار گیرند، روزهای آزاد و تعطیل به مزرعه می‌روند و برای کسب تجربه، مجانی کار کنند آینده‌ی خوبی وجود دارد.

مزرعه‌ی آموزشی-تحقیقاتی دانشکده تنها جایی است که اجازه می‌دهند شما هرکاری انجام دهید ولی در گاوداری‌ها و مرغداری‌های صنعتی چنین اجازه‌ای نمی‌دهند. بعد از اتمام این کارآموزی‌ها، متوجه می‌شوید به گرایش دام علاقه دارید یا طیور. پس از آن می‌توانید از استادهای خود بپرسید که در شرکت‌ها و یا مزارع صنعتی در روزهای بی‌کارتان مشغول به کار شوید زیرا در مزرعه دانشکده، شما در اندازه کوچک کار می‌کنید. مثلاً در مزرعه، ما گله‌ی مادر نداریم و فقط مرغ تخم‌گذار و گوشتی داریم که آن هم در تعداد نسبتاً کم مثلاً ۱۰ هزار مرغ گوشتی و ۶ هزار مرغ تخم‌گذار ولی در مرغداری‌های صنعتی صحبت از گله‌های صدها و میلیون‌ها قطعه‌ای است. به همین دلیل اگر مثلاً شما در شرکت‌های اساتید کار کنید، زمانی که درس شما تمام شد خیلی راحت مشغول به کار می‌شوید.

من هم همین کار را انجام دادم؛ وقتی مشغول به تحصیل بودم، یک ماشین ژبان خریدم و در روزهای پنج‌شنبه و جمعه که سایر دانشجویان کاری انجام نمی‌دادند، من به گاوداری‌های مختلف



مثل گاوداری جان‌سپار می‌رفتم و به همین دلیل استادهای خیلی تحت تأثیر قرار گرفته بودند به‌طوری‌که بعد از اتمام دوره کارشناسی، دکتر امین که استادم بودند، برای من کار پیدا کردند و گفتند که این دانشجو خیلی به این رشته علاقه دارد. می‌خواهم بگویم این رشته، رشته‌ای است که اگر شما بخواهید فقط اسم آن را یدک بکشید آینده‌ی خوبی ندارد ولی اگر در این چهار سال خودتان را به اساتید نشان دهید و کار کنید، خیلی آینده‌ی درخشانی در این رشته دارید.

• با توجه به این‌که شما در خارج از کشور تحصیل کردید، آیا این پیشنهاد را به دانشجویان می‌کنید که برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروند؟

باید به شما بگویم که از همین حالا باید زبان خود را خیلی قوی کنید زیرا آن‌ها زمانی کمک‌هزینه‌ی تحصیل به شما می‌دهند که مطمئن شوند شما می‌توانید به درد آن‌ها بخورید. اگر شما بخواهید خودتان بروید که با این قیمت دلار امکان‌پذیر نیست ولی اگر می‌خواهید بورسیه‌ی تحصیلی شوید لازمه‌اش این است که معدل عالی داشته باشید. خیلی از دانشجویانی که اینجا درس خواندند الان خارج از کشور هستند و یکسری از آن‌ها واقعا باعث افتخار ما هستند.

مورد بعد اینکه اگر بروید امکان ماندن شما وجود دارد اما اگر بازگردید روی شما نظر دیگری دارند. مثلاً اگر شما در استان را خارج از کشور خوانده باشید، نسبت به کسی که همه‌ی مقاطعش را در داخل کشور گذرانده باشد، راحت‌تر برای اشتغال جذب می‌شوید. من پیشنهاد می‌کنم یکی از مقاطع خود را خارج از کشور تحصیل کنید. الان نیز با این شرایط به وجود آمده فکر می‌کنم فقط برای دانشجویان راه ورود گذاشته‌اند و بقیه‌ی راه‌ها را بسته‌اند.

دلیل موفقیت خود را چه می‌دانید؟

تلاش و پشتکار، درس خواندن و با دوستان درست‌وحسابی رفت و آمد کردن؛ این‌ها دلایل موفقیت‌م بود و گرنه در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمدم. حتی اولین هواپیمایی که در عمرم سوار شدم، همان هواپیمایی بود که با آن به آمریکا رفتم اما الان نسل شما زیاد با هواپیما جابجا می‌شوید ولی شاگرد اول شدن من باعث شد که من بتوانم پله‌های ترقی را طی کنم.

به نظر شما ظرفیت رشته‌ی علوم دامی تا چه حد اشباع شده است؟

ببینید از تغییر اسم رشته از دامپروری به علوم دامی منظور داشتند؛ علوم دامی فقط گاو و گوسفند و مرغ که نیست. الان بخش‌های متنوعی در علوم دامی هست که ما از آن بی‌خبریم مثل پرورش پرندگان زینتی و سگ‌های کار یا مثلاً پرورش گربه و سگ‌های زینتی. در خارج از کشور فروشگاه‌های حیوانات خانگی وجود داشت که اسم پرشین‌کت را با افتخار می‌آوردند و زیر گربه نوشته بودند که این گربه ایرانی است و آن گربه‌ها ۵۰۰-۴۰۰ دلار ارزش داشتند. متأسفانه در ایران تصور بر این است که رشته‌ی علوم دامی فقط گاوداری، گوسفندداری و مرغداری است، در صورتی‌که ما الان متخصص در حوزه‌ی اسب نداریم. باشگاه‌های اسب‌سواری زیادی داریم ولی شما راجع به تغذیه و پرورش اسب چه می‌دانید؟ البته تقصیر ما هم هست که این واحدها را اینجا نداریم.

مثلاً یکی از اقوام ما در منزل خود طوطی نگه‌داری می‌کند که نمی‌توان روی این طوطی قیمت گذاشت زیرا تمام کلمات را می‌گوید. مرتب یک نفر این طوطی را از نظر تغذیه چک می‌کند. حال معلوم نیست آن فرد چقدر بلد است، کتابی مرتبط خوانده و مشغول به کار شده است یا مثلاً پرورش قناری. در خیلی از خانه‌ها این حیوانات وجود دارند. می‌خواهم به شما بگویم اگر کتاب بخوانید طریقه‌ی پرورش خیلی از این حیوانات را یاد می‌گیرید مانند پرورش شترمرغ. فکر نکنید که رشته‌ی ما فقط گاو

و گوسفند و مرغ است. رشته‌ی ما علوم دامی هست و هر حیوانی را می‌توانیم بررسی کنیم.

شما نگاه کنید سگ‌های پلیس که در فرودگاه‌ها هستند را چه کسی تربیت می‌کند. بدون اینکه مسافر ائانش را باز کند و به پلیس نشان دهد سگ بو می‌کند و متوجه می‌شود که در کدام چمدان مواد مخدر وجود دارد. به دلیل جمعیت زیاد نمی‌توانند تک‌تک چمدان‌ها را باز کرده و بررسی کنند در صورتی که آن سگ می‌تواند در یک لحظه وجود یا عدم وجود مواد مخدر را تشخیص دهد. ولی ما هیچ تخصصی درباره‌ی تغذیه‌ی این‌ها نداریم. یک‌بار فردی با من تماس گرفت و گفت ما تابه‌حال غذای سگ را از خارج وارد می‌کردیم و الان جلوی واردات آن را گرفتند و از من خواست که فرمی برای تغذیه‌ی سگ به او بدهم ولی من نمی‌دانستم. درست است که من علوم دامی هستم ولی چیزی راجع به تغذیه‌ی سگ نمی‌دانم. حال ممکن است شما بگویید درسی با عنوان پرورش سگ نداریم خب این وظیفه‌ی ماست که این درس را بگذاریم ولی خودتان نیز می‌توانید از طریق شبکه‌های مجازی مطالبی بخوانید.

یک سری از حیوانات جنبه‌ی درمان دارند. من یک روز در خیابان‌های مهرشهر کرج قدم می‌زدم که دیدم پیرمردی در حال ورزش با وسایل ورزشی کنار خیابان است و سگ او نیز همراه اوست. مدت‌هاست که او را می‌بینم و تقریباً با او دوست شده‌ام و باهم صحبت می‌کنیم. او می‌گفت من همسر خود را از دست داده‌ام و این سگ مونس من است و اگر نباشد من افسردگی می‌گیرم. یا مثلاً سگ‌های زنده یاب که هنگام زلزله محل افراد زیر آوار را متوجه می‌شوند. چه کسی این حیوان را تربیت می‌کند که این سگ می‌تواند این موضوع را تشخیص دهد؟ یا مثلاً در ایران خیلی از افرادی که سگ دارند اعتراض می‌کنند که چرا این سگ در منزل ادرار یا مدفوع می‌کند. بلد هم نیستند که چگونه به حیوان یاد بدهند این کار را در خارج از خانه انجام دهد. یا مثلاً به گربه‌ها یاد بدهند که دستشان را روی میل نکنند.

• به نظر شما بزرگ‌ترین شکست‌ها و موفقیت‌های زندگی‌تان چه بوده و دلایل آن‌ها را چه می‌دانید؟

بزرگ‌ترین شکست‌هایی که من داشتم فکر می‌کنم همان دوست‌های بد بودند؛ زیرا اولین سالی که من کنکور دادم به علت داشتن همین دوستان بد هیچ رشته‌ای قبول نشدم. پیشنهاد من به شما این است که با دوستان بد رفت و آمد نکنید و درس بخوانید و به حرف کسی گوش نکنید که می‌گویند این رشته خوب نیست. اصلاً این‌طور نیست؛ من فکر می‌کنم در بین رشته‌های کشاورزی، علوم دامی و باغبانی رشته‌های تولیدی هستند و دیگر رشته‌ها در خدمت این دو رشته هستند. این دو رشته آینده‌ی خوب دارند.

• ولی در ایران که به این‌گونه رشته‌ها مثل باغبانی اهمیت داده نمی‌شود...

بله درست هست اما الان گلخانه‌ها و پارک‌های زیادی در حال تأسیس است و نسبت به قدیم بهتر شده است البته چون خیلی دانشجو جذب کردند و دانشگاه‌های بی‌ارزشی را هم با ظرفیت بالایی تأسیس کردند، کار را خراب کردند. وگرنه در آن زمان که ما درس می‌خواندیم هیچ‌کدام از این مسائل وجود

نداشت و فقط دانشگاه‌های دولتی بودند به‌طوری‌که همه‌ی ما بعد از فارغ‌التحصیلی بلافاصله وارد محیط کار می‌شدیم. به همین خاطر می‌گویم شما ناامید نشوید. فقط دنبال این نباشید که استخدامتان کنند. دنبال این باشید که اشتغال ایجاد کنید.

مثلاً در زمینه‌ی پرورش حیوانات خانگی من چند وقت پیش نزد یکی از دوستانم رفته بودم. دوستم به من گفت همسایه‌ی طبقه‌ی پایین ما طوطی پرورش می‌دهد و تربیت می‌کند. از او پرسیدم که آیا علوم دامی خوانده است؟ دوستم پاسخ داد نه. به خاطر اینکه فهمید من در دانشگاه تهران تدریس می‌کنم اجازه داد که از کارش دیدن کنیم. او طوطی‌های وحشی را خریداری می‌کرد و درون قفس می‌انداخت و روی قفس آن‌ها پارچه انداخته بود. او نمی‌خواست من متوجه فرمولش بشوم و راز این کارش را به هیچ‌کس نمی‌گفت. او در اتاق نواری گذاشته بود که مدام تکرار می‌کرد سلام... سلام...

در نهایت اینکه اصلاً به فکر استخدام دولتی نباشید. درست است که یکی دو سال اول باید با دستمزد پایینی کار کنید ولی حتماً کار پیدا می‌کنید. اگر به نمایشگاه‌های دام و طیور سر بزنید مشاهده می‌کنید که چقدر از دانشجویهای ما در آن شرکت‌ها مشغول به کار هستند.

• شما به‌جز تدریس در این رشته، چه شغل‌هایی را تجربه کردید؟

من مشاور خیلی از شرکت‌ها بودم ولی متأسفانه ضعفی که در خودم می‌بینم این است که اهل کسب‌وکار نیستم و نمی‌توانم کارهایی که برخی استادها انجام می‌دهند مثل تأسیس شرکت‌ها و مرغداری و گاوداری را انجام دهم. بعضی‌ها در ذاتشان این مهارت وجود دارد ولی من دوست داشتم که در استخدام کسی باشم که این مورد خیلی بد است. من با این حجم از اطلاعاتم



می‌بایست که بزرگ‌ترین شرکت خوراک دام را داشته باشم ولی چون هنگام خواب حوصله‌ی فکر کردن به چک برگشتی یا موارد دیگر را ندارم این کارها را انجام ندادم. البته مشاور خیلی از شرکت‌ها بودم.

حالا مطلبی جالب راجع به این رشته به شما بگویم؛ شما اگر در نمایشگاه‌های دام و طیور که تشکیل می‌شوند شرکت کنید، تعداد زیادی از دانشجویهای ما را مشاهده می‌کنید که به استخدام

شرکت‌های بزرگی درآمده‌اند. از آن‌ها بپرسید که مدیرعامل شرکتتان از چه رشته‌ای است. اغلب مدیران عامل این شرکت‌های حوزه دامپرووری رشته‌شان علوم دامی نیست. به‌طور مثال فردی دکترای الکترونیک دارد وارد رشته‌ی ما شده است. این موضوع اهمیت رشته‌ی ما را نشان می‌دهد و بیان می‌کند که این رشته چقدر می‌تواند درآمدزا باشد.

• امکان دارد که ورود افرادی غیر از علوم دامی به این حیطه باعث ایجاد ضرر شود؟

شرکت‌های دانش‌بنیان همین‌گونه است که فردی علمی دارد ولی سرمایه‌اش را ندارد و فردی دیگر سرمایه می‌گذارد و از علم دیگری استفاده می‌کند. الان با توجه به محدودیت واردات کالاهای خارجی، شما می‌توانید خیلی پیشرفت داشته باشید. به‌طور مثال دانی وجود دارد به نام پیش دان، یعنی قبل از آغاز دوره پرورش داده می‌شود. این دانه فرمول خاصی دارد؛ زیرا وقتی حیوان تازه به دنیا می‌آید نمی‌تواند هر دانه و ذرتی را بخورد و این پیش دان فقط در خارج از کشور در هلند ساخته می‌شود. دو نفر از دانشجویان دکترای ما روی این موضوع کار کردند و اکنون به دولت نیز اعلام کرده‌اند که دیگر واردات این دان را قطع کنند زیرا توانایی ساخت این دانه را به دست آورده‌اند.

• به نظر شما چرا علاقه‌ی دانشجویان نسبت به رشته‌های کشاورزی کم شده است؟ آیا نداشتن سرمایه‌ی اولیه با امنیت شغلی ارتباط دارد؟

بله. علت آن دقیقاً این است که کار پیدا نمی‌کنند. کسانی هم که می‌خواهند کار ایجاد کنند، سرمایه‌ای ندارند که ایجاد اشتغال کنند زیرا این کار سرمایه‌ی زیادی می‌خواهد ولی من به شما می‌گویم که خیلی از کارها به سرمایه‌ی اولیه نیاز ندارد.

• آیا روز اول تدریس را به خاطر دارید؟ استرس داشتید؟

بله خیلی سخت بود. من قبول دارم باوجود اینکه از علم خودم اطمینان داشتم ولی روز اول که رفتم سر کلاس خیلی سخت بود. جزوهای را که سال اول به دانشجویان دادم الان اصلاً قبول ندارم و بلافاصله سال دوم آن را عوض کردم چون فهمیدم که چه مطالبی برای دانشجویان جالب است که یاد بگیرند. استرس همیشه هست ولی بعد به کلاس عادت می‌کنید و راحت به تدریس می‌پردازید.

• برای دانشجویانی که به تدریس علاقه دارند چه نصیحتی دارید؟ آیا اصلاً تدریس در این رشته را توصیه می‌کنید؟

استادی دانشگاه بهترین شغل است. درست است که درآمد پزشکی زیاد است ولی شب از شدت استرس خواب ندارم. پسر من در امریکا پزشک است. می‌گوید نیمه‌شب از بیمارستان زنگ می‌زنند و به بالین مریض می‌رویم. برای عمل قلب یک فرد می‌میریم و زنده می‌شویم. درست است که مقدار زیادی هم به آن‌ها دستمزد می‌دهند اما وقتی شما یک حدی پول در می‌آورید و یک ماشین و منزل خوب و سرمایه کافی داشته باشید، بیش از آن حد پول برای توبی‌ارزش می‌شود؛ اما استاد دانشگاه را نگاه کنید. الان که عصر

هست هیچ کدام یک از اساتید در اتاقشان حضور ندارند. البته اینجا ایران است ولی استادی دانشگاه بهترین شغل است زیرا با جوانان خوبی مثل شما سروکار داریم و به ما احترام می‌گذارند. تمام استادهایی که اینجا می‌بینید دانشجویهای من بودند. این را گفتم که بدانید این موضوع دست‌یافتنی است.

• درباره‌ی خانواده‌تان بیشتر برایمان بگویید

من پنج فرزند دارم که چهارتای آن‌ها در آمریکا زندگی می‌کنند؛ سه دختر و یک پسر. دو تا از فرزندانم متولد آنجا هستند زیرا زمانی که من برای دکترای می‌خواندم به دنیا آمدند. فقط یکی از آن‌ها ایران است و چون ازدواج کرد، در ایران ماند و این دختر مونس ماست.

• در چه مقطعی از زندگی‌تان ازدواج کردید؟

بار اول که به امریکا رفتم تنها رفتم ولی خیلی سخت بود. برای تابستان که به ایران آمدم، ازدواج کردم و به همراه همسرم به امریکا رفتم. ایشان الان استاد دانشگاه آزاد کرج در رشته حقوق هستند.

• زمانی که شما به این دانشگاه آمدید استادهای اینجا چه کسانی بودند؟

من در زمان جنگ وارد دانشگاه شدم. در آن زمان استاد نیک پور بودند؛ اما چون دوران جنگ بود، تمام اساتید رفته بودند و دانشگاه تهران هم مانند دانشگاه شهرستان‌ها استاد نداشت. علاوه بر دکتر نیک پور، دکتر جامعی و دکتر کاشانیان هم بودند. در آن زمان چهار استاد داشتیم.

• کمی هم از استادهای دوران کارشناسی ارشد و دکترای خود برایمان بگویید

چیزی که در دانشگاه‌های ایران کم است رابطه‌ی خوب بین دانشجو و استاد است. شاید باورتان نشود ولی زمانی که اولین بار به امریکا رفتم استادی که به من پذیرش داده بود به همراه همسرش برای استقبال از من به فرودگاه آمده بودند؛ اما در ایران متأسفانه استاداها خودشان را از دانشجویان جدا می‌کنند. من سعی می‌کنم که با دانشجویان خوب و مهربان باشم ولی مهربانی واقعی را من آنجا دیدم. همان استاد مرتباً ما را به بهانه‌ی مهمانی به منزلش دعوت می‌کرد. من به همسرم می‌گفتم وقتی اینقدر با من مهربان است حتماً به من سخت نمی‌گیرد ولی سر کلاس‌ها کاملاً جدی و سخت‌گیر بود. زمانی که فوق لیسانسم تمام شد، در ایران بحث گروگان‌گیری آمریکایی‌ها صورت گرفت. پس از آن موضوع، آمریکایی‌ها سعی می‌کردند تلافی آن را سر من در بیاورند. یکی از استاداها به من گفت من تو را رد می‌کنم اما استاد راهنمای من در واکنش به رفتار آن استاداها می‌گفت وقتی تو اینجا، اصلاً چه ربطی به گروگان‌گیری آنجا داری که این‌طور رفتار می‌کنند!

برای دکترای هم هر جا درخواست پذیرش می‌دادم به‌صراحت می‌گفتند که ما شما را پذیرش نمی‌کنیم. شما خجالت نمی‌کشید؟ آنجا گروگان گرفتید حال درخواست پذیرش اینجا را هم داده‌اید؟ اما وقتی به استاد راهنما جوابشان را نشان دادم، گفت من متأسفم چون یک سری افراد درس‌خوانده‌اند ولی درک و فهم ندارند و در نهایت خود او در یکی از دانشگاه‌های امریکا برایم

پذیرش گرفت. استاد راهنمای من نامش رولی تیر بود.

• وقتی کلمه‌ی استاد بیان می‌شود، اولین کسی که به ذهن شما می‌رسد کیست؟

قطعاً رولی تیر. خیلی به من کمک کرد و چیزهایی زیادی از او آموختم.

• یکی از خاطرات خود را با ایشان بیان می‌کنید؟

یکبار همان ابتدا که به امریکا رفته بودیم در منزل حتی فرش هم نداشتیم. منزل‌های دانشگاه بود که به ما داده بودند. یکبار استاد راهنمای خود را به همراه همسرش به خانه‌ی خود دعوت کردیم. لیوان‌هایی که ما خریده بودیم دسته نداشت چون دنبال اجناس ارزان بودیم. در آن لیوان‌ها چای ریختیم و داغ به داغ به دست آن‌ها دادیم. بنده خداها از شدت گرما مدام لیوان را این دست و آن دست می‌کردند. هر لیوان هم یک شکل جداگانه بود.

• چه پیشنهاد یا راهنمایی برای دانشجویان دارید؟

اصلاً به حرف بقیه که می‌گویند این رشته به درد نمی‌خورد اهمیت ندهید و تمام تلاش خودتان را بکنید و خود را به اساتید نشان دهید و زبان خود را قوی کنید.

• چه خاطرات تلخ و شیرینی از دوران دانشگاه به یاد دارید؟

در دوران دانشجویی ما خوابگاهی بودیم و کلی خاطرات داشتیم اما بهترین خاطره‌ی من روزی بود که پستیچی نامه دعوت به ادامه تحصیل در امریکا را به من داد و آن نامه مرا به آرزوهایم رساند. واقعاً آن روز از بهترین روزهای عمر من بود. من آن نامه را به مادرم نشان دادم و صبح روز بعدش به وزارت علوم رفتم و گفتم که در صورت گرفتن پذیرش می‌توانم به خارج از کشور بروم که من با کمک یکی از دوستانم توانستم پذیرش بگیرم. در آن زمان من اصلاً زبان انگلیسی بلد نبودم و در امریکا به من پذیرش شرایطی دادند که پیش از تحصیل نه ماه مشغول خواندن زبان انگلیسی شدم.

یک خاطره راجع به اهمیت درس به‌خصوص برای کسانی که تمکن مالی ندارد تعریف کنم. من بعد از اخذ دیپلم، کنکور دادم ولی در هیچ دانشگاه و رشته‌ای قبول نشدم و در نتیجه به سربازی رفتم و من را به محل بسیار بدی اعزام کردند. در منطقه‌ی ارسباران، در کلبه‌ی کاه‌گلی بودم و هوا بسیار سرد بود و زمانی که باران می‌بارید، واقعاً جای خواب نداشتم.

یک افسری که سرپرست ما بود گاهی با یک ماشین جیب به ما سر می‌زد و نظارت می‌کرد. او به خاطر اینکه لیسانس تاریخ داشت، درجه‌اش از من بالاتر بود. شبی که می‌خواست در ده بخوابد، با لحنی توهین‌آمیزی به من گفت که رختخواب من را سریع بندازید و از آنجا بود که خیلی غرورم شکست و تصمیم گرفتم که بعد از خدمت، حتماً به دانشگاه بروم. حرف من به شما این است اگر درس بخوانید و درست بدرخشید، زندگی‌تان را نجات خواهید داد.



• اگر علوم دامی نمی‌خواندید، چه کاره می‌شدید و به کدام حیطه بیشتر علاقه دارید؟

من به پزشکی علاقه داشتم اما یکی از آشنایان گفت که پزشکی دردسرها و استرس‌های فراوان دارد و من پزشکی را انتخاب نکردم. شاید اگر به حرفش گوش نمی‌دادم بیشتر به نفعم بود اما در حال حاضر اموالی که از طریق این رشته کسب کردم نیز کمتر از درآمد یک پزشک نیست.

• در زندگی‌تان چه کسی را به‌عنوان الگوی خود قرار داده‌اید؟

الگوی من همان افسری بود که در دوران سربازی به من دستور می‌داد.